**باسمه تعالی**

**یک شنبه: 30/07/1396**

**اصول / درس شماره 11**

**درس خارج اصول الفقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**خلاصه مباحث**

**تأثیر تناسب حکم و موضوع در صرف الوجود یا مطلق الوجود بودن تکلیف**

در جلسه گذشته بیان شد: استظهار صرف الوجود بودن یا مطلق الوجود بودن تکلیف هم در ناحیه امر و هم در ناحیه نهی، وابسته به تناسبات حکم و موضوع است و نمی توان قاعده ای عام را در این باب طرح کرد و صرف اطلاق امر یا نهی، مثبت صرف الوجود بودن یا مطلق الوجود بودن تکلیف نیست همانگونه که اطلاق امر یا نهی، مثبت شمول تکلیف برای تمام مکلفین یا اختصاص آن به برخی از مکلفین نمی باشد. به همین دلیل تکلیفی مانند «**اجلس**» به اطلاق خود، مثبت عمومیت تکلیف برای تمام مکلفین یا لزوم اتیان تمام افراد جلوس، نیست.

پس آنچه موجب استظهار صرف الوجود یا مطلق الوجود از امر یا نهی است، تناسب حکم و موضوع بوده و در مثالی هایی مانند: «**اذا دخلت البیت فسلّم علی من فیه**» لزوم ایجاد صرف الوجود سلام استفاده شده و در مثال هایی مانند: «**اذا دخلت البیت فاحترم من فیه**» مطلق الوجود بودن تکلیف، استظهار می شود. همانگونه که از «**اصبر**»، «**اذکر**» و «**اتقوا الله**» لزوم ایجاد تمام افراد صبر، ذکر و تقوا استظهار می گردد.

مانند همین مثال ها در ناحیه نهی نیز وجود داشته و اثبات انحلال و مبغوضیت تمام افراد منهی یا وحدانی بودن تکلیف، وابسته به تناسب حکم و موضوع است. مثلا در «**لا تکذب**» انحلال نهی استظهار شده و لازم است تمام افراد کذب، ترک شود به نحوی که با فعل یکی از افراد کذب، سایر افراد به مبغوضیت خود باقی است. اما در مثال «**لا تتکلم**» که از تکلم به هدف منع از نوم نهی شده، صرف الوجود تکلّم مبغوض است و با ایجاد اولین فرد از افراد تکلّم، تکلیف عصیان شده و سایر افراد مبغوضیت ندارند.

با این بیان روش شد، این سخن که اطلاق امر مثبت انحلالی بودن تکلیف بوده و از اطلاق نهی، مطلق الوجود بودن تکلیف استظهار می شود، نا تمام است و هم در ناحیه امر و هم در ناحیه نهی، با توجه به تناسب حکم و موضوع این دو استظهار شده و در هر دو صورت، تکلیف به نحو مطلق بیان می گردد.

کلام مرحوم خویی: قرینیت عدم قدرت بر استظهار صرف الوجود بودن امر

مرحوم خویی[[1]](#footnote-1) بیان می کنند: در اوامر مانند «**ص**لّ» از نظر ثبوتی سه احتمال وجود دارد: لزوم اتیان نمازهای مخصوص، لزوم اتیان تمام افراد نماز و لزوم اتیان صرف الوجود نماز. مقدمات حکمت نافی احتمال اول است اما تعیین یکی از دو احتمال دیگر، وابسته به قرائن است. در امر با توجه به اینکه اتیان تمام افراد صلاه غیر مقدور است، از امر صرف الوجود بودن تکلیف استظهار می شود. در نواهی مانند «**لا تکذب**» نیز سه احتمال اراده کذب مخصوص، مبغوضیت تمام افراد کذب و مبغوضیت صرف الوجود کذب، محتمل است که با اطلاق احتمال اول نفی می شود. از بین دو احتمال اخیر، احتمال مبغوضیت تمام افراد کذب متعین خواهد بود زیرا، مبغوض بودن صرف الوجود کذب لغو بوده و بالاخره در خارج فردی از افراد کذب، تحقق نخواهد یافت. پس نهی از صرف الوجود کذب، تحصیل حال و لغو بوده و همین، قرینه بر تعین احتمال دوم است.

در جلسه گذشته، این اشکال به کلام مرحوم خویی وارد شد که قدرت نداشتن بر اتیان تمام افراد صلاه مثلا، به معنای کفایت اتیان به صرف الوجود نیست زیرا اگر فرض شود در تمام افراد صلاه، ملاک وجود داشته و قدرت بر اتیان همه نیست، با توجه به قاعده «**الضرورات تتقدر بقدرها**» باید افراد مقدور از صلاه را انجام داد نه آنکه به صرف الوجود اکتفا کرد.

اما به نظر می رسد، این اشکال به مرحوم خویی وارد نباشد زیرا مفروض آن است که وجود ملاک ایجاب در تمام افراد یا در صرف الوجود، روشن نیست. بلکه با توجه به این که صرف ملاک اثباتی، مستلزم ایجاب نبوده و باید قدرت نیز وجود داشته باشد، از عدم قدرت بر اتیان تمام افراد، کشف می شود ملاک ایجابی در تمام افراد نبوده و در حصّه ای خاص ملاک ایجابی وجود دارد و چون شارع بیانی در تعیین افراد محصّل ملاک ندارد، همین اطلاق مثبت کفایت صرف الوجود خواهد بود. این کلام به خصوص با توجه به مبنای مرحوم خویی که ملاک تنها از راه امر کشف می شود و راه دیگری بر آن وجود ندارد، روشن به نظر می آید زیرا با فرض مطلق الوجود نبودن تکلیف – به علت عدم قدرت بر آن- اراده لزوم اتیان افراد مقدور، نیازمند بیان بوده و از اطلاق، کفایت صرف الوجود فهمیده می شود.

**بررسی کلام مرحوم خویی**

شهید صدر اشکالاتی بر مرحوم خویی دارد که در جلد اول اصول این اشکالات را نقل کرده و با اضافاتی این اشکال ها را وارد دانسته ایم. این اشکالات اصلی ترین نکات موجود در کلام مرحوم خویی که آنها را تکرار نکرده و به همان مباحث ارجاع می دهیم. در اینجا تنها به دو نکته اشاره می کنیم:

**اشکال اول: استظهار با توجه به تناسب حکم و موضوع**

اول آنکه، همانگونه که بیان شد، اصلی ترین دلیل بر استظهار صرف الوجود یا مطلق الوجود بودن تکلیف، تناسبات حکم و موضوع است و صرف مقدور نبودن موجب استظهار صرف الوجود بودن امر نیست چه آنکه صرف تحصیل حاصل بودن، موجب استظهار مطلق الوجود بودن نهی نمی باشد. هر چند همین دو نکته نیز در نحوه استظهار دخالت دارد. زیرا برای امر باید علاوه بر وجود ملاک در مأمور به، مصلحت موجود در آن بدون

امر موجود نبوده و بدون امر این مصلحت تحصیل نگردد. به عبارتی دیگر، در امر نباید مأمور به، ضروری الثبوت باشد. پس همانگونه که به شیئی که مصلحت ندارد، امر نمی شود به چیزی که مصلحت دارد اما ضروری الثبوت است نیز، امر نمی شود. به همین دلیل از آیه شریفه «**کلوا و اشربوا و لا تسرفوا**» تنها جواز اکل و شرب استفاده شده و مقدمه برای حرمت اسراف، دانسته شده است. زیرا این دو هر چند مصلحت دارند اما بدون امر نیز ایجاد می شوند. علت اصلی عدم استظهار وجوب از این آیه، آن است که امر برای ایجاد داعی است و اگر در چیزی داعی بر فعل وجود داشته باشد، ایجاد داعی لغو خواهد بود. با این نکات روشن شد، تناسب حکم و موضوع موجب استظهار است و ضروری الثبوت بودن یا عدم قدرت، یکی از نکاتی است که در نحوه فهم دخیل است. البته غلبه نیز به عنوان مثبت استظهار بیان شده که به نظر صحیح نبوده و در جایگاه خویش، در استناد به آن مناقشه کرده ایم.

**اشکال دوم: نهی از صرف الوجود طبیعت نه صرف الوجود ترک**

نکته دوم در کلام مرحوم خویی وجود دارد و به خوبی شهید صدر آن را باز کرده، آن است که نهی از صرف الوجود به معنای امر به صرف الوجود ترک نیست. بلکه این نهی نیز انحلال داشته و تمام افراد طبیعت، منهی هستند به این معنا که صرف الوجود طبیعت مثلا تکلّم، باید ترک شده و در خارج محقق نگردد که برای امتثال این نهی، باید تمام افراد تکلّم را ترک کرد. پس هم در نهی از صرف الوجود و هم نهی از مطلق الوجود، نهی انحلال دارد و تنها تفاوت آن است که در مطلق الوجود مفسده متعدد بوده و با اتیان به یکی از افراد، مبغوضیت سایر افراد باقی است اما در صرف الوجود با اتیان یک فرد، تکلیف عصیان شده و سایر افراد دیگر مبغوضیتی ندارند.

با این نکته روشن می شود، کلام مرحوم خویی در استظهار مطلق الوجود بودن نهی صحیح نیست زیرا ایشان بیان کرده: چون صرف الوجود ترک، ضروری الثبوت است، نهی باید بر مطلق الوجود حمل شود در حالی که بیان شد، صرف الوجود ترک مطلوب نیست بلکه ترک صرف الوجود طبیعت مطلوب است و روشن است ترک صرف الوجود طبیعت، ضروری الثبوت نیست.

**عدم استعمال نهی به نحو مطلق در صرف الوجود ترک**

با تتبع به استعمالات عرفی و شرعی، به نظر می رسد، نهی مطلق هیچ گاه در مبغوضیت صرف الوجود ترک استعمال ندارد. مثلا از «**لا تتکلم**» این مطلب اراده نمی شود که صرف الوجود ترک تکلّم را به وجود آور. بلکه اگر مقصود نهی به این نحو باشد، همراه قید به کار رفته و بیان می شود: «**لا تتکلّم لحظه**». البته این قید لحظه نیز می تواند قید منفی بوده (تنها یک لحظه تکلم نکن) و می تواند قید نفی (حتی یک لحظه نیز تکلم نکن) باشد. اما به هر حال، هیچ مثالی یافت نشد که نهی به صورت مطلق استعمال شده و مراد از آن، امر به صرف الوجود ترک باشد. بلکه در نواهی یا امر به ترک صرف الوجود طبیعت شده و یا امر به ترک تمام افراد طبیعت شده است. به همین دلیل به نظر می رسد، استعمال مطلق نهی در امر به صرف الوجود ترک، استعمالی غیر عرفی است.

با این بیان روشن شد، کلام مرحوم خویی در نهی صحیح است و نهی از صرف الوجود ترک، نیازمند قرینه بوده و بدون قرینه استظهار نمی شود. اما همانگونه که بیان شد، در کلام مرحوم خویی خطلی رخ داده و ایشان بین صرف الوجود ترک و ترک صرف الوجود، خلط کرده اند. آنچه مورد بحث است آن است که آیا نهی ظهور در ترک صرف الوجود دارد یا ظهور در ترک مطلق الوجود دارد؟ در حالی که ایشان بحث را در مورد صرف الوجود ترک، طرح نموده است.

**بیان شهید صدر: غلبه تکثّر مفسده در نهی**

شهید صدر با این نکته که غالبا مفسده به مطلق الوجود تعلق می گیرد، ظهور نهی را در مطلق الوجود دانسته است.[[2]](#footnote-2) شبیه این بیان در اوامر نیز جاری است که با توجه به غلبه صرف الوجود بودن ملاک در اوامر، امر بر صرف الوجود حمل می شود.

بیان شد: این سخن از نظر کبروی و صغروی مورد اشکال است که محور اشکالات ما در جلد دوم اصول، بر پایه کبری است.

از نظر صغروی نیز به صرف ادعا نمی توان غلبه را اثبات کرد بلکه باید در کلام شارع و در مثال های عرفی،[[3]](#footnote-3) تتبع کرد تا بتوان وجود غلبه یا عدم آن را دریافت. به نظر می رسد هم در اوامر و هم در نواهی، همانگونه که امر به صرف الوجود، موجود است امر به مطلق الوجود نیز وجود داشته باشد. مانند: «**اتقوا الله**»، «**اصبر**»، «**توکّل**» و ... هر چند با تتبع ناقض انجام شده، امر به صرف الوجود و نهی از مطلق الوجود، استعمال بیشتری داشت اما غلبه به حدی چشمگیر نیست که موجب اطمینان گردد.

نکته ای که با ملاحظه اوامر و نواهی، به دست آمد آن است که در بیشتر موارد، اوامری که به یک فعل امر کرده مانند «**طهّر نفسک**» صرف الوجود هستند اما در مقابل اوامری که به حالت ترغیب کرده اند، مثلا اگر به جای «**طهّر نفسک**» گفته شود: «پاک باش» غالبا از آنها، مطلق الوجود استظهار می شود.

**تفاوت اول الوجود و صرف الوجود**

شهید صدر در این بحث، چند صورت را برای طبیعت فرض کرده و جریان برائت در هر یک از آنها را بررسی کرده است. اول آنکه طبیعت به نحو صرف الوجود ملاحظه شده باشد. دوم آنکه متعلق امر یا نهی، اول الوجود باشد.[[4]](#footnote-4) به نظر می رسد بین اول الوجود و صرف الوجود تفاوتی وجود نداشته و معنایی که از صرف الوجود فهمیده می شود، عین معنای مفهوم از اول الوجود است.

در جلسه آینده بیشتر در این مورد سخن می گوییم.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد**

1. مصباح الأصول ( مباحث الفاظ - مكتبة الداوري )، ج‏2، ص: 152 [↑](#footnote-ref-1)
2. بحوث في علم الأصول ؛ ج‏5 ؛ ص147 نكتة الفرق الأول بين الأمر و النهي نكتة إثباتية ناشئة من غلبة نشوء النهي عن المفسدة و كونها انحلالية بعدد الافراد العرضية و الطولية و التي على أساسها نخرج عن‏ ما هو مقتضى القاعدة في متعلقات الأحكام من كونها صرف الطبيعة فلا بد و ان يكون الحكم بدليا بلحاظها دائما خلافا للموضوعات. [↑](#footnote-ref-2)
3. علت لزوم تتبع در مثال های عرفی این است که ظهورات در بسیاری از مواقع ناشی از استعمالات عرفی است. [↑](#footnote-ref-3)
4. مباحث الأصول، ج‏3، ص: 583 [↑](#footnote-ref-4)